دموکراسی این نیست
که مرد نظرش را درباره سیاست
بگوید
و کسی هم اعتراض نکند
دموکراسی این است که
زن نظرش را درباره عشق بگوید
و کسی هم او را نکشد.

سعاد الصباح

با یاد مریم،آسیه،خدیجه،زینب و فاطمه
زنان پاک دامن و تاریخ ساز جهان هستی
این پایان نامه را به مادر فداکارم تقدیم می کنم.

چکیده:

موضوع پایان نامه حاضر بازنمایی جنسیت در گفتمان رمان های زنان در دوره اصلاحات(۱۳۸۴تا۱۳۷۵)است.

مهمترین شاخصه برخی از آثار تولید شده در این دوران؛ گفتگوی درونی راوی با خود است که پدیده ای نو در ادبیات ایران در آثار زنان به شمار می رود.از آنجایی که راوی این رمان ها زن هستند می خواهیم بدانیم زنان این دسته از رمان ها که طرحی نو در ادبیات در انداخته اند خود را چگونه بازنمایی می کنند؟

به همین منظور کوشیده ایم در چارچوب نظریه نورمن فرکلاف یکی از نظریه پردازان برجسته در تحلیل انتقادی گفتمان و با استفاده از روش وی در همین حوزه،به این سؤال پاسخ دهیم که : جایگاه زنان در گفتمان فرهنگی دوره اصلاحات چگونه بازنمایی می شود؟ جایگاه بازنمایی شده زنان تا چه حد با عقل سلیم و الگوی متعارف در فرهنگ مردسالارانه در تباین و تطابق قرار دارد؟

هدف دستیابی به این نکته است آیا شکل گرفتن گفتگوی درونی زنان در این رمان ها به شکل گیری گفتمان فرهنگی جدیدی منجر شده است ؟

از میان آثار تولید شده با این ویژگی آثار نویسندگانی را برگزیدیم که در جشنواره بنیاد هوشنگ گلشیری مورد تقدیر قرار گرفته اند ؛زیرا بیشترین فراوانی جوایز به این نویسندگان از سوی این مرکز است :چراغها را من خاموش می کنم،انگار گفته بودی لیلی و پرنده من.

نتایج حاصل از تحقیق نشان می دهد ؛شخصیت اصلی این رمان ها دو تصویر از خویش‌تن بازنمایی می نمایند.آنان در ابتدا در جهت هماهنگی با فرهنگ سنتی عمل می کنند و همه چیز از نظرشان طبیعی قلمداد می شود اما در میانه راه در اثر رویارویی با تضادها و حوادث بیرونی زندگی شان دگرگون می شود و شروع به

بازاندیشی پیرامون دنیای اطراف خود می نمایند .در این مسیر در معرض انواع آشوب ها و تلاطم های درونی واقع می شوند و روابط شکننده ای را در دنیای درون و بیرون تجربه می کنند .اما پس از این مرحله موفق می شوند دنیایی جدید را بنا کنند.دنیایی که با فرهنگ سنتی بسیار متفاوت است.

واژه های کلیدی عبارتند از:تحلیل انتقادی گفتمان،طبیعی سازی،قدرت و مقاومت،ساختار و سوژه خلاق.

تقدیر و تشکر

نمی توانم پایان نامه ام را آغاز کنم مگر آنکه در حد بضاعت ناچیز خود از همه کسانی که سهم بزرگی در شکل گیری و تکمیل این اثر داشته اند ، تشکر نمایم.

انتخاب حوزه ادبیات برای انتخاب موضوع پایان نامه و–از پی آن؛ انتخاب حوزه کاری و پژوهشی ام در آینده – از میان حوزه های متنوع و جذاب مطالعات فرهنگی که هر یک حائز اهمیت بسیارند پس از تردید بسیار؛ با حضور در کلاس استاد ارجمندم دکتر شهرام پرستش صورت گرفت.

حضور در کلاس ایشان الهام بخش من بود و مرا با دنیای جدیدی آشنا نمود. پیدایش افق جدید در این کلاس ؛ مرا به یاد این جمله از جبران خلیل جبران می اندازد که :«معلم اگر براستی معلم باشد از ما نمی خواهد که مانند او بیندیشیم بلکه ما را به آستان اندیشه امان بار می دهد».

همچنین باید به سبب آنکه با تواضع ،صبر و حوصله دست مرا برای انتخاب موضوع از میان موضوعات مختلف که می توانستم پیرامون ادبیات زنان برگزینم، باز گذاشتند تشکر و قدردانی نمایم .از ابتدایی ترین گام هایی که در این اثر برداشتم یعنی انتخاب موضوع – که به دلیل وسو اس من چندین ماه به طول انجامید– تا انجام تمام مراحل تحقیق به خصوص طرح مساله ؛ تفسیر و نتیجه گیری ،آزادانه اجازه دادند «اتاقی از آن خود داشته باشم».که این امر جز از روحیه صبور و با حوصله ای که برازنده استادی چون اوست بر نمی آید.

هر بخش از پایان نامه به خصوص طرح مساله ؛ تفسیر و نتیجه گیری ،تکه ای از هویت من بود و من د ر جستجوی هویت گمشده خویش و قطعه ای از وجود ناپیدای خود بودم .

پس از ایشان باید از دکتر محمدجواد غلامرضا کاشی تشکر نمایم که بیش دلسوزانه ، با گشاده رویی و بزرگواری از هیچ مساعدتی دریغ نورزیدند و با یاد آوری نکاتی ارزشمند مرا ،در این اثر یاری نمودند.

اما آنچه بیش از هر چیز مرا وا می دارد که از این دو استاد بزرگوار تشکر نمایم تواضع و بزرگواری شان است که درس بزرگی برای زندگیم بود .

از دکتر محمد رضایی نیز سپاسگزارم. اگر دلسوزی های ایشان نبود روزها ی خوب و شیرین و پر بار را در دانشگاه علم و فرهنگ که اکنون تنها خاطره ای از آن برایم باقی مانده است نمی گذراندم.

اما سپاس ویژه و مخصوص من از آنِ پدر مهربانم است که با عمل و رفتارش به من آموخت که در پس هر قدم و انتخابی ابتدا بیندیشم.و مادر مهربانم که همواره درس صبر،استقامت و گذشت را به من آموخته است.

مقدمه:

طبق اسناد و آمارهای موجود؛در نخستین سالهای دهه چهل ؛ تنها شاهد حضور بیست و پنج نویسنده زن در ایران هستیم .که از میان آن ها برخی ،مانند سیمین دانشور و شهرنوش پارسی پور به دلیل شرایط فرهنگی و اجتماعی حاکم بر ادبیات آن دوران که تحت سیطره ادبیات مردسا لارانه بود، از نام مستعار استفاده می کردند.گرچه تا پیش از این دهه نیز از نویسندگانی مانند فخرالدوله دختر ناصرالدین شاه می توان نام برد که دست به قلم برده و گاه گاهی می نوشتند اما تعداد آن ها بسیار اندک و انگشت شمار است.

اما رفته رفته ، شاهد ظهور نویسندگا ن زن در کنار نویسندگان مرد هستیم؛هرچند که تعدادشان با یکدیگر نه تنها برابر نباشد. بلکه تفاوت چشمگیری را نیز داشته باشد ،حتی آثار اولیه منتشر شده نیز چنگی بر دل خوانندگان و منتقدین نمی زند و تحولی را در ادبیات بوجود نمی آورد.

حسن میرعابدینی برای سنت نویسندگان زن ایران طبقه بندی سه گانه ای را قائل است . (WWW.ZANAN.CO.IR):

۱-گام های اولیه:در فاصله زمانی ۱۳۱۰تا۱۳۳۹

۲-هموار کردن راه از ۱۳۴۰تا۱۳۶۹

۳-رهسپار راه های تازه:در دهه۸۰-۱۳۷۰

در مرحله اول تنها نام ۱۵نویسنده زن ثبت شده است،این در حالی است که در این دوران ۲۷۰ نویسنده مرد در عرصه ادبیات فعال اند.یعنی در مقابل هر یک نویسنده زن،۱۸ نویسنده مرد .

در آغازین سال های داستان نویسی یعنی ۱۳۱۰ نام هیچ نویسنده زنی نیامده است .از ۱۳۱۰تا۱۳۲۹ دو نویسنده زن به چشم می خورند.اما از ۱۳۲۰تا ۱۳۲۹تنها نام سیمین دانشور با مجموعه آتش خاموش است که در میان نویسندگان زن به چشم می خورد،که اثر او توفیق چندانی را کسب نکرده است.

دهه ۱۳۲۰تا ۱۳۲۹،دهه پر بارتری است و نام ۸نویسنده زن را در خود ثبت نموده است .در این دوران۱۳۱۰تا۱۳۳۹ زنان در عرصه داستان نویسی حضور کم رنگ و کم سویی را در ادبیات به نمایش گذاشته اند.این دسته از زنان نویسنده نیز عمدتا متعلق به طبقات بالای جامعه و از اقشار تحصیل کرده جامعه اند.

در مرحله دوم که دهه ۱۳۴۰ تا ۶۹ را در برمی گیرد تفاوت هایی به چشم می خورد.

در فاصله سال های ۴۰ تا۴۹بیش از ۲۵ نویسنده زن داستان نویسی را آغاز می نمایند.عده نویسندگان مرد اما باز هم بسیار بیش از آن هاست؛ ۱۳۰نفر.یعنی در مقابل هر یک نویسنده زن ۵نویسنده مرد. فاصله میان این دو دسته رو به کاهش است.

در این دوران برای نخستین بار نو یسندگان زن ،نویسندگی را به گونه ای جدی و حرفه ای دنبال می کنند.فریده گلبو،خاطره پروانه و میمنت دانا از جمله نویسندگان این دوره اند .

در همین دوران است که سیمین دانشور رمان سووشون را منتشر می کند .رمانی که برخلاف مجموعه داستان منتشر شده اش بسیار درخشان؛قابل توجه و درخور تامل است و از این رو،دانشور اولین طلایه دار رمان نویسی زنانه به شمار می آید.

در دهه ۱۳۵۰-۱۳۵۹شمار نویسندگان زن به ۲۸عدد می رسد این در حالی است که تعداد ۱۹۸ نفر از نویسندگان مرد برای نخستین بار آثار خود را منتشر کرده اند .یعنی به ازای هر نویسنده زن، ۷نویسنده مرد وجود دارد.

اما در دهه بعد یعنی،در سال های ۱۳۶۰-۶۹تعداد نویسندگان کاهش می یابد و به ۱۴۰ نفر می رسد.این در حالی است که نویسندگان زن به طور ثابت همچنان ۲۸ نفرند.بنابراین شاخص مقایسه آماری به هم نزدیک تر شده است:در برابر هر یک نویسنده زن،۵نویسنده مرد به داستان نویسی روی آورده اند.

(WWW.ZANAN.CO.IR)

فصل سوم نویسندگان زن در دهه ۸۰-۱۳۷۰آغاز می شود.دوران طلایی نگارش ادبیات زنان همین دوران است.

پس از گذشت سه دهه از آغاز داستان نویسی اکنون زنان حضور پر رنگ و کم نظیر نویسندگان زن نه تنها غیر قابل انکار است بلکه برای محققین و اندیشمندان به خودی خود به مساله ای جدی بدل می شود.

براساس یافته های حسن میرعابدینی در طی این دو دهه حدود سیصد وهفتاد زن اولین اثر خود را منتشر کرده اند که این میزان سیزده برابر دهه قبل است و نشان می دهد زنان نویسنده توانسته اند در طول سه دهه موقعیت خود را در عرصه ادبیات به جایگاه تثبیت شده ای برسا نند. این در حالی است که تعداد نویسندگان مرد به ۵۹۰ نفر رسیده است و فاصله میان نویسندگان زن و مرد به طرز محسوسی کاهش یافته است.به طوریکه شاخص مقایسه نویسندگان مرد از پنج برابر به ۱/۵برابر تقلیل یافته است.

در دهه هفتاد شمسی رمان های عامه پسند در کشور ما که آمار خرید کتاب بسیار پایین است «با موفقیتی چشمگیر روبرو شد و خوانندگان بسیاری را جلب کردند به طوریکه میانگین فروش آنان چند برابر حد معمول بازار شد».(میر فخرائی ، ۱۳۸۲ :۱۳۴)

بنا بر آمارهای موجود زنان پاورقی نویس [عامه پسند] هر ساله حدود یک پنجم داستان ها ی منتشر شده را پدید آورده اند (در سال ۱۳۷۱ بیش از پنجاه عنوان و در سال ۱۳۷۳ بیش از شصت عنوان) (میرعابدینی،۱۳۸۶:۱۲۶۹)

دلایل متفاوتی برای درخشش ادبی زنان از سوی منتقدین و پژوهشگران ذکر شده است، برخی از منتقدین راز این مساله را در این می دانند که انقلاب ا سلامی ایران نقطه عطفی برای زنان بود و جنگ با عراق باعث شد تا زنان تسلط بیشتری بر زندگی بیابند.

گُلی امامی ازجمله کسانی است که به چنین امری معتقد است:«در پی انقلاب اسلامی و سختی های ناشی از جنگ بسیاری از زنان به این نتیجه رسیدند که باید دیدگاه منفعلانه خود را کنار بگذارند و از خانه بیرون بروند و برای امرار معاش تلاش کنند .سرانجام آن ها پس از پایان یافتن جنگ این جسارت را پیدا کردند که درباره جنگ بنویسند».(زنان رمان نویس ستارگان ادب ایران،۱۳۸۴،ص۱)

شهرنوش پارسی پور نیز با گلی امامی هم فکر است «تجربه انقلاب و جنگ و پیامدهای آن زنان را به میدان حادثه پرتاب کرده است و گویا یک فرمان تاریخی است».(میرعابدیری،۱۱۰۸:۱۳۸۶)

اما عده ای دیگر از منتقدین ،حضور پر رنگ زنان نویسنده را با ظهور مدرنیته در ایران پیوند می دهند و بر این اعتقادند که در دوران مدرن مرکزیت فروپاشیده و کانون روایت تک گویانه از میان رفته است.شهرام پرستش از جمله کسانی است که مدرنیته را منشاء رشد و شکل گیری ادبیات زنانه می داند :«ادبیات زنان،ادبیاتی است که مرتبط با میزان ظهور زنان در جهان اجتماعی [است]زنان در ادبیات تعریف خودشان را از خود ارائه می دهند این اتفاق خیلی زود در غرب افتاد و امروز در ایران شاهدش هستیم . من این را نشانه خوبی می گیرم و این جریان را با توجه به روند مدرنیته در ایران قرائت می کنم ». (پرستش،۱۳۸۷:۴۴)

از زمان نگارش و انتشار اولین رمان ها توسط نویسندگان زن، تا اواسط دهه هفتاد شاهد شکل گیری دو گونه رمان هستیم :

دسته اول،رمان هایی هستند که از آن ها با نام رمان نخبه پسند یاد می شود .این آثار تحت تاثیر مسائل سیاسی و اجتماعی مهم و برگرفته از شرایط جامعه نظیر جنگ و انقلاب و حواشی جامعه است .سووشون، ساربان سرگردان،جزیره سرگردانی،در حضر،طوبی و معنای شب از این دسته اند.

در این دسته از رمان ها ،مسائل و تصویر زنان در کنار موضوع اصلی و در حاشیه مطرح می شوند.

دسته دوم، رمان ها و داستان هایی هستند که از آن ها ، به عنوان آثار عامه پسند یا پاورقی نویس نام برده می شود که صرفا " به مسائل عاشقانه و رمانتیک می پردازند:پنجره،گستره محبت،زخم خوردگان تقدیر،بانوی جنگل ،تلوان عشق و بامداد خمار در این دسته قرار می گیر ند.که باز هم جایگاهی برای ادبیات زنان دیده نمی شود.

با ظهور و شکل گیری ادبیات زنان امید آن می رفت که گفتمان جدیدی پدید آید و یا شاهد تغییر گفتمان موجود از سوی زنان باشیم . اما بررسی آثار آنان نشان می دهد که چنین امری جز در موارد نادری مانند:زنان در برابر مردان اثر شهرنوش پارسی پور،کولی کنار آتش منیرو روانی پور صورت نگرفته است.

این مسئله در ابتدا ی شکل گیری ادبیات زنان امری طبیعی به نظر می رسد که شخصیت اص لی داستان (اگر زن باشد) بیشتر سعی در حفظ وضع موجود دارد و به ندرت دست به کاری دلاورانه می زند. در رمان سووشون که اولین رمان به رشته تحریر در آمده توسط یک زن ایرانی است، شخصیت اول داستان ،زری ، زنی منفعل است که « از خود اراده ای ندارد ، منتظر است یوسف برا یش فکر کند و تصمیم بگیرد ».(میرعابدینی ، ۱۳۸۶: ۱۱۰۹) به بازتولید گفتمان سنتی و مردسالارانه می پردازد، سلطه فکری یوسف بر زری، امری «طبیعی» و«مسلم»فرض گرفته می شود و در داستان از «غیرطبیعی سازی»کنش های گفتمانی و مرئی ساختن آنچه نامرئی است خبری نیست. در نهایت تحول زری را در این می بینیم که « راه یوسف را ادامه می دهد.» (میرعابدینی ، ۱۳۸۶: ۱۱۰۹)

این امر تنها به جامعه ایران اختصاص ندارد « زنانی که در مقام نویسنده سکوت تحمیلی را شکستند در ابتدا هنگام تصویر کردن قهرمانان زن تا حدود زیادی تصاویر زنان را از نظرگاه م ردان تقلید می کردند ».(وایگل، ۱۳۸۵: ۱۵۰)[1]

در تحقیقی که روی رمان های عامه پسند دهه هفتاد یعنی پس از گذشت سه دهه از تولید اولین رمان به نگارش در آمده توسط زنی ایرانی ،با گزینش بیست و یک رمان انجام شده است (میرفخرایی:۱۳۸۲)که از میان آن ها هفده رمان، توسط نویسندگان زن نوشته شده است مشخص شده است آثار تولید شده ، تحت حاکمیت گفتمان مسلط مردانه قرار دارند . زنان داستان همچنان تابع نقش های کلیشه ای و سنتی هستند.آموزه های گفتمان قالب در این رمان ها مطابق با فرهنگ مرد سالار ما همچنان زن را موجودی منفعل و درگیر با جهانی درونی و به میزان بالایی متعلق به طبقه بالای جامعه می داند.

زنان حاضر در رمان ها عمدتا " خانه دار هستند که یا در صورت فشار مالی وارد بازار کار می شوند و یا به دلیل احترام به خواسته مرد زندگی خود،از کار در بیرون دست می کشند.

بنابراین هر دو دسته رمان های مذکور مُبیّن و برسازنده ارزش های سنتی هستند و محّول کردن نقش کلیشه ای و سنتی به زنان که از پسِ گفتمان سنتی بیرون می آید مطابق با «عقل سلیم» محسوب می شود و در آن ها شاهد ظهور گفتمان فرهنگی جدیدی که مستقل از گفتمان مردسالارانه باشد، نبوده ایم .

زنان پیوسقادبیات مردانه را بازتولید کرده اند ، تداوم نگرش فرهنگی ای که زن را در جایگاه سنتی نشان داده، سرنوشت او را «طبیعی »جلوه داده ،تعریف آحاد جامعه از زنان را پذیرفته و بر آن صحه گذاشته‌اند .

---

[1] Weigel.sigrid

بیان مساله:

از اواسط دوره هفتاد به این سو شاهد شکل گیری نوع جدیدی از ادبیات زنان هستیم که در رمان ها بروز و ظهور یافته اند و توانسته اند در کنار دیگر رمان ها حیات خود را آغاز کنند و شکلی جدید از ادبیات زنانه را بسازند. گرچه تعداد این رمان ها در مقایسه با آثار عامه پسند بسیار اندک و ناچیز است اما از چند نظر مورد توجه قرار گرفته اند:

اول: شخصیت اصلی در این رمان ها زن است و آن ها محور اصلی داستان ها محسوب می شوند.

دوم: در داستان های مذکور راوی داستان و شخصیت اصلی یکی است.

سوم: نوشته های برخی از آنان به لحاظ کیفی آثار با ارزشی محسوب می شود؛ علاوه براینکه مخاطبان بسیاری را از میان عامه و روشنفکران به سوی خود جذب کرده اند، توانسته اند نظر محافل ادبی را به خود جلب کرده و جوایز متعددی را از آن خود کنند. که از میان آثار برگزیده می توان به انگار گفته بودی لیلی: اثر سپیده شاملو ، چراغها را من خاموش می کنم : اثر زویا پیرزاد ، پرنده من اثر فریبا وفی ،و دیگران اثر محبوبه میر قدیری اشاره کرد.

چهارم:زنان از نوشتن پیرامون مسائل سیاسی ،اجتماعی و ... که بخش بزرگی از رمان ها را به خود اختصاص می داد فاصله گرفته و می توان گفت تقریبا " جایگزین این دسته از رمان ها شده اند .از سوی دیگر مانند رمان های عامه پسند از پرداختن به مسائل عاشقانه و رمانتیک یا صرفا " عاشقانه و رمانتیک دوری گزیده اند. به گونه ای بی سابقه به مسائل شخصی و پیرامونی دنیای زنان پرداخته اند و حجم زیادی از کتاب را به مسئله شخصیت اصلی که یک زن است اختصاص داده اند.

و سرانجام؛ آنان در این رمان ها تجربه ای جدید را محک می زنند .رخدادها در رمان کاهش می یابند و شاهد روشنایی نخستین بارقه های «گفتگوی درونی » در این آثار هستیم.

شخصیت های اصلی رمان ها، بیشتر سعی در گفتگو کردن با خود دارند و به ترسیم دنیای درونی خویش می پردازند. گفتگوی درونی چنان سایه خود را در رمان گسترده است که رخدادها را نیز تحت سیطره خود در آورده است .حجم ناچیز رخدادها در رمان در مقایسه با گفتگوی راوی هر سه رمان با خود گواه این

مدعاست،آنچه تا پیش از آن هرگز وجود نداشته است و هیچ رد پایی از آن در سایر آثار به رشته تحریر درآمده توسط زنان دیده نمی شود.

گفتگوی درونی راوی با خود،حجم زیادی از متن را به خود اختصاص می دهد و به این ترتیب؛ زن امروزی داستان ها از زن دیروز متمایز می شود.این خصلت، ارمغان زنان نویسنده به ادبیات ایران است.

زن دیروز در رمان ها اجازه گفتگو با خود را ندار د.اصلا" قرار نیست با خود گفتگو کند و گفتگو کردن با خود و حرف زدن از خود را نیاموخته است .او در پس نقش ها استحاله شده است .رخداد ها برای او تعیین می کنند که چگونه سخن بگوید و چگونه خود را معرفی کند یا در حال ایفای نقش خود را به ما بشناساند.ولی اینک در این دستاز رمان ها،راوی خود را به شیوه ی جدید روایت می کند.

آن ها با بیان احساسات و عواطف خود در برخورد با حوادث و بیش ا ز هر چیز دغدغه های درونی و محیط پیرامونی زندگی شان را روایت می کنند ؛ ذهن ما را نسبت به آنچه برای خودشان مهم است سوق می دهند و تناقضات زندگی امروز و گذشته را ترسیم می کنند. آنان به ما اجازه می ده ند که به درون شان راه یابیم و در دهلیزهای تاریک اندیشه شان که تا دیروز حریم خصوصی زندگی شان محسوب می شد، گام برداریم ، با سایه روشن ها و دغدغه های بی پایان و هزارتوی ذهن شان آشنا و آشناتر شویم.

به همین منظور؛ما بنای تحقیق را بررسی این نوع از رمان های نو ظهور و تازه متولد شده گذاشته ایم.

ضرورت تحقیق:

متن هر داستانی،از جمله رمان به مثابه یک کالای فرهنگی است که بازتاب دهنده و درعین حال شکل دهنده نظامی ایدئولوژیک است و هویت ما و معانی پدیده های زند گی روزمره را برایمان تعریف کر ده یا برمی سازد و درعین حال برساخته فرهنگ و جامعه نیز هست. « بسیاری از جامعه شناسان ادبیات و برخی از منتقدین ادبی اذعان می دارند که آثار فرهنگی محصول موقعیت های اجتماعی است و معتقدند که رمان ها را می توان داده های جامعه شناسی به شمار آ ورد و به منزله معرف ها ، نگرش ها و روابط اجتماعی حاکم به کار برد ». (دوالت ، ۱۳۸۵: ۱۲۱)[۲] زیرا به قول وندایک « قصه ها یکی از ژانرهای اصلی گفتمان در باز تولید فرهنگ و جامعه هستند». (وندایک ، ۱۳۸۲ : ۳۹۶) داستان ها منبعث از نوعی گفتمان هستند و نیز برسازنده نوعی گفتمان نیز هستند.

اهمیت بررسی این دست از آثار از آن روست که تا پیش از این تصویر زنان و دنیای زنانه بواسطه مردان بیان شده است و زنانی نیز که دست به قلم برده اند با وجود آنکه برخی از آنان دغدغه هویت زنانه داشته اند اما جز در مواردی استثنایی در نهایت به بازتولید همان نگاه سنتی پرداخته اند.

[۲] Devault.marjore

اما به نظر می رسد از دهه ۷۰به این سو شاهد تغییرات جدی در نوع نگارش زنان هستیم،نگارش آنان به سمت و سویی تمایل دارد که از جهان درونی خود گزارش می دهند.

آن ها دغدغه ها و مسائل خود را با دیگران در میان می گذارند و دنیای پیرامونی شان را مورد بررسی قرار می دهند.

حال باید دید این تغییر در نگارش چقدر در درون داستان حرفی جدید را بر زبان جاری می کند؟زیرا به نظر وندایک« اگر زنان ادعا می کنند که به طور مدام در معرض سلطه،خشونت و سایر تبعیض های فرهنگی و اجتماعی هستند این نتایج را باید از منظر آنان مورد بررسی قرار داد، زیرا آنان هستند که علیرغم انکار مردان چنین ادعائی می کنند». (وندایک،۱۳۸۲،ص۳۹۶) [۳]

این دسته از رمان ها، به طرح مسائلی پرداخته اند که از سوی ادبیات مردانه و حتی ادبیات به نگارش در آمده توسط زنان نادیده گرفته شده است.

اما از سوی دیگر،تولید این آثار این سؤال را مطرح کرده اند که آیا پر رنگ شدن مسائل زنان و از حاشیه به مرکز آمدن آنان در این رمان ها به شکل گیری گفتمان ف رهنگی جدیدی منجر شده است یا بنا بر همان سنت قدیم زنان همچنان در قالب های سنتی و کلیشه ای تصویر می شوند ، ادبیات مردانه در قالبی جدید بازتولید می شود و آنچه زنان به عنوان مسئله خود مطرح می کنند در ادامه همان گفتمان فرهنگی سنتی مرسوم است و آنچه تا پیش از این مطرح بوده و مطابق با «عقل سلیم »مفروض گرفته می شده در اینجا نیز به چشم می خورد؟

عنصر نوظهور «گفتگو با خود و از خود»چه ارمغانی را برای زنان به همراه آورده است؟و آیا اساسا حرفی جدید برای گفتن دارد؟آنان در حین گفتگو کردن با خود چه تصویری از خود ارائه می دهند؟

جایگاه زنان (تنها شخصیت اصلی هر داستان که راوی داستان نیز هست)در رابطه میان دو جنس و خانواده و تصویری که از زنان ارائه می دهند مورد بررسی قرار می گیرد.

بر این اساس سؤال تحقیقاتی زیر شکل می گیرد:

سؤال اصلی تحقیق:

جایگاه زنان در گفتمان فرهنگی دوره اصلاحات چگونه است؟

در کنار سؤال اصلی تحقیق سه سؤال دیگر نیز مطرح می شود:

۱- از آنجایی که وجه اشتر اک تمام رمان های ذکر شده مسائل خانوادگی است نابرابری جنسی «امری طبیعی» در نظر گرفته می شود یا آثار تولید شده به «زدودن طبیعی شدگی »حاکم در روابط جنسیتی می پردازند؟

---

[۳] Teun A.van Dijk

۲-جایگاه و نقش زنان در این رمان ها چگونه بازنمایی می شود؟ جایگاه و نقش بازنمایی شده از زنان تا چه حد با عقل سلیم و الگوی متعارف در فرهنگ سنتی در تباین و تطابق قرار دارد؟

۳- در صورت تباین داشتن نقش زنان با گفتمان فرهنگ سنتی ،این امر در رمان از ابتدا شکل گرفته است ؟ در غیر این صورت طی چه فرایندهایی الگوی متعارف یا برخاسته از عقل سلیم به چالش کشیده می شود؟

به همین منظور از نظریه گفتمان فرکلاف استفاده کرده ایم .در نظریه گفتمان بر نقش گفتمان در «طبیعی سازی»امور و«شعور متعارف»مبتنی بر فرهنگ تکیه شده است.

به اعتقاد فرکلاف ایدئولوژی ها و اعمال ایدئولوژیک ممکن است به جای آن که برخاسته از منافع طبقات یا گروه های اجتماعی دانسته شود به صورت عقل سلیم جلوه کنند و طبیعی تلقی شوند .به همین دلیل ایدئولوژی ها و اعمال طبیعی شده به بخشی از «دانش پایه » تبدیل شده و در مقابل فعال می شوند .این امر را می توان در موارد مختلف مورد استفاده قرار داد و ما نیز با توج ه به اهداف خود می توانیم نمود آن را در روابط جنسیتی مشاهده نماییم.

اگر بخواهیم نظر فرکلاف را بسط و گسترش دهیم باید بگوییم که عمل گفتمانی عملی است که معانی برساخته شده در گفتمان را موضوعاتی «طبیعی» یا مطابق با «عقل سلیم » نمایش می دهد . در نتیجه باورها،ارزش ها ،نگرش ها و معیارهای ما تحت تاثیر گفتمان حاکم بر جامعه است .در واقع گفتمان واسطه ای میان زبان و رفتار اجتماعی است . همچنین بنابر نظر فوکو ما می توانیم فرض را بر این بگذاریم که دسته ای از گفتمان ها وجود دارند که متعلق به جنس مونث یا مذکر است .«زیرا زنان و م ردان براساس رشته ای از متغیرهای خاص ،وقتی که خود را درمقام شخص صاحب جنسیت می پندارند،رفتار می کنند».(آقاگل زاده،۱۳۸۵:۱۴۰)

پیشینه تحقیق:

جستجو برای یافتن پژوهش در رابطه با رمان هایی که زنان به رشته تحریر در آورده اند به سه اثر پژوهشی منتهی شد:

۱-این تحقیق با تکیه بر بیست و یک رمان عامه پسند و پر فروش که در فاصله سال های ۷۸ – ۸۰ نوشته شده اند به بررسی تصویر زن در این رمان ها پرداخته است عنوان اثر:«تصویر زن در رمان های عامه پسند ایرانی»است.

تحقیق در چهارچوب روش های کیفی تحلیل محتوا قرار دارد و محقق از مفاهیم و شاخصهای مرسوم در مطالعات گفتمانی و جامعه شناسی فمنیستی استفاده کرده است . چارچوب نظری چند حوزه ای تحقیق با توجه به مفاهیمی چون مخاطب تلویحی یا فرضی،مخاطب واقعی،جایگاه مخاطب در متن و رابطه«معنای غالب بر متن» با شیوه خطاب متن توضیح داده شده است.

وی در پایان چنین نتیجه گرفته است که «واگذاری نقش اصلی به زنان به معنی مقابله با برداشت های غالب از نقش زن در جامعه و خانواده نیست بلکه عمده آثار مورد بررسی منعکس کننده همین نقش در زمینه ای از ارزش ها و هنجارهای غالب فرهنگی است .وی در ادامه می نویسد«رمان های عامه پسند ایرانی شاید به دلیل نیازها و خواسته های خوانندگان خود و شاید به مثابه بخشی از ابزارهای تعلیم و تربیت ؛گفتمانی مردسالارانه را در چارچوبی زنانه منعکس می کنند».

آثار این مولفان واقعیت جهان زنانه ای را منعکس می کنند که تحت سلطه مردان قرار دارد «جالب توجه است که سلطه مرد بر زن در این آثار طبیعی و ازلی جلوه داده شده است .گویی چنین وضعیتی طبیعی است و در ذات روابط دو جنس زن و مرد قرار دارد».(میر فخرایی ،۱۳۸۳:۱۷۰)

۲- تحقیقی در رابطه با «سیاست های بازنمائی : جنسیت در آثار نویسندگان زن ایران » نیز صورت گرفته است که شش رمان به عنوان نمونه از آثار نویسندگان زن مورد بررسی قرار گرفتهاست .

پژوهشگر این آثار را به سه دسته تقسیم کرده است:

دو رمان نخبه پسند(کولی کنار آتش اثر منیرو روانی پور،پریسا اثر فرشته ساری) دو رمان عامه پسند(دالان بهشت اثر نازی صفوی؛افسانه زندگی اثر نسرین ثامنی) و دو رمان بینابینی (چراغها را من خاموش می کنم

اثر زویا پیرزاد و پرنده من اثر فریبا وفی) را که در دوره اصلاحات منتشر شده بودند را انتخاب و به بررسی ایدئولوژی های جنسیتی حاکم بر آن ها و اینکه آیا این آثار مفهوم مرسوم جنسی‌ت را به پرسش می کشند یا خیر پرداخته است و تفاوت هر یک از این سه نوع رمان را در بازنمائی جنسیت بررسی کرده است.

وی در پایان به این نتیجه رسیده است که نویسندگان زن ایرانی عامه پسند و بینابینی همچنان زن را به شیوه ای سنتی زن به تصویر می کشند با این تفاوت که در رمان های بینابینی این شیوه سنتی توسط زنان مورد چون و چرا قرار می گیرد اما در رمان های نخبه پسند با تصویر زن جدید روبرو هستیم که در برابر روابط جنسیتی حاکم موضعی براندازانه اتخاذ می نمایند.(ولی زاده:۱۳۸۵)

۳- مواردی خاص از باز اندیشی زنانه در ایران:

این تحقیق سعی بر آن داشته است تا با تحلیل گروه های خاصی از زنان ایرانی،باز اندیشانه بودن زندگی مدرن و کنشگران آن را با نگاه ویژه به باز اندیشی خویشتن به مثابه مصداق بازاندیشی زندگی مدرن و کنشگران آن به تصویر بکشد.به همین منظور گروه های خاصی از زنان نیز از جمله اقشاری در نظر گرفته شده اند که در سطوح مختلف، عملکردهای بازاندیشانه داشته اند.

برای ترسیم بازاندیشی و تغییرات در خویشتن زنانه،از متون زن نوشته این گروه های خاص، همچون زندگی نامه ها و خاطرات زنانه و رمان های زن نوشته استفاده شده است.

نمونه آماری مورد برر سی قرار گرفته در این تحقیق عبارتند از :چراغها را من خاموش می کنم (۱۳۸۰)،عادت می کنیم (۱۳۸۳)اثر زویا پیرزاد، خاطرات تاج السلطنه : تاج السلطنه (به کوشش منصور اتحادیه) سووشون :سیمین دانشور، دختری از ایران خاطرات فرمانفرما: فرمانفرماییان.

دسته اول :با تجربه زیسته سنت هویت یافته بودند :زنان حرمسرای ناصرالدین شاه،فرمانفرما،نسل مادر و مادر شوهر زری در رمان سووشون و نسل مادر بزرگ آرزو که صیغه یکی از سلاطین قاجار بود از جمله این زنان محسوب می شوند.«نکته مشترک در زندگی همه این زنان ،تعریف قواعد زندگی بر مبنای سنن،از پیش نوشته و مشخصی بود که کلیه روابط اجتماعی و حدود و اختیارات زندگی های آنان را معین می کرد.» (عبداللهیان،۱۳۸۵:۸۹)

اما در نسل بعد از این زنان به دلیل اهمیتی زیادی که سنت در زندگی این گروه دارد،اولین نکته ای که در نسل بعد از این زنان مورد بازاندیشی و پرسش قرار می گیرد ،همان سنت است.

تاج السلطنه و ستاره فرمانفرماییان که افرادی از گروه خاص نسل پس از این سنت هستند،خود را با پرسش هایی مواجهه می بینند که از دل سنت برخاسته و اکنون به نظر آنان غیر قابل قبول جلوه می کند .تاج السلطنه در خاطرات خود به موارد متعددی مثل روابط زناشویی،رابطه مادر و فرزندی،روابط ارباب و رعیتی و...اشاره دارد و مواردی چون حجاب و تقدیر گرایی را مورد تعمق قرار می دهد

در نسل بعد،با شکل گرفتن خانواده هسته ای،زری و کلاریس همراه با همسر و فرزندان خود زندگی می کنند.«این دو رابطه خود با همسران،فرزندان و دوستان و آشنایان را مورد بازنگری قرار می دهند و به این نتیجه می رسند که با فعالیت های مستمر و خستگی ناپذیر کارهای خانگی ،مراقبت از ه مسر و فرزندان و...دچار از خودبیگانگی شده اند.(عبداللهیان،۱۳۸۵:۹۱)

آخرین تیپ مورد بررسی ،زنانی هستند که به بازاندیشی در روابط حوزه عمومی خود اقدام می کنند .«آن ها با توجه به تجارب زیسته خود و زنان دیگر و نیز آشنایی با مضامین اندیشه های فمنیستی به این نتیجه می رسند که تنها راه بهبود روابط حوزه خصوصی شان ،تغییر در روابط حوزه عمومی است و بدین منظور برای تحصیل و اشتغال وارد فضای عمومی جامعه می شوند.

نویسندگان مقاله در پایان نتیجه می گیرند که :«بازاندیشی را صرفا" می توانیم پروژه بی پایانی فرض کنیم که در عصر مدرن به کنشگر این قابلیت را می دهد تا درباره ابعا د وجودی خویش پرسش هایی بنیانی مطرح کند و به تغییر جنبه هایی از شرایط اجتماعی و خود بپردازد که در مورد درستی آن ها دچار تردید شده است».(عبدالهیان۱۳۸۵:۹۲)

روش شناسی:

موضوع اصلی پژوهش حاضر بررسی جایگاه زنان در رمان هایی است که زنان به گفتگوی درونی با خود پرداخته اند.و اینکه آیا آنان به بازتولید ادبیات گذشته که وابسته به ادبیات سنتی است پرداخته اند یا حرفی جدید را بازگو می نمایند.به همین منظور سوال اصلی تحقیق اینست:جایگاه زنان در گفتمان فرهنگی دوره اصلاحات چگونه است؟

از میان رمان ها ی موجود،رمان های دوره اصلاحات(۱۳۸۴-۱۳۷۵) را برگزیده ایم که توسط زنان در دوره اصلاحات نوشته شده است . به دلیل شرایط فرهنگی حاکم آن دوران بر کشور و آزادی بیشتر مطبوعات و اهل قلم، دست نویسنده ها برای نوشتن بازتر بوده و سانسور بر آن رمان ها کمتر اعمال شده است، به همین سبب فضای آزاد انه تری برای بیان نظرات و مسائل و احساسات شخصی وجود داشته است. از این رو رسیدن به لایه های پنهان متن ها راحت تر و در دسترس تر است. از سوی دیگر نخستین بارقه های گفتگوی درونی زنان در رمان ها در این دوران شکل گرفته است.

رمان هایی که زنان نویسنده نوشته و برن ده جوایز گوناگون در آن دوران بوده اند عبارتند از :انگار گفته بودی لیلی : اثر سپیده شاملو،چراغها را من خاموش می کنم : زویا پیرزاد،چه کسی باور می کند ؟ اثر روح انگیز شریفیان،و پرنده من :اثر فریبا وفی،و دیگران:اثر محبوبه میرقدیری، سنج و صنوبر اثر:مهناز کریمی،چنار دالبتی: اثر منصوره شریف زاده. که از این میان؛ به دلیل زیاد بودن تعداد آن ها رمان هایی را برمی گزینیم که جایزه هوشنگ گلشیری را برده اند زیرا بیشترین فراوانی جوایز از سوی این مرکز به نویسندگان زن است:

پرنده من،انگار گفته بودی لیلی،چراغها را من خاموش می ک نم رمان هایی هستند که در سبد انتخاب ما قرار می گیرند.

مشخص است که روش گرد آوری داده ها مراجعه به متن است . با مراجعه به متن گفتمان های فرهنگی حاکم در این دوران را شناسایی خواهم کرد.

برای رسیدن به مقصود روش تحلیل گفتمان انتقادی، اثر نورمن فرکلاف[۴] را وام گرفته ایم.

[۴] Fairclough.Norman

فصل دوم

پیشینه نظری